



باستان‌شناسی گیلان

از آستارا تا هوسم

ولی جهانی

باستان‌شناسی گیلان

از آستارا تا هوسم



تألیف



ولی جهانی



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۴۷]

گنجینه جغرافیای تاریخی ایران



هیأت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبابی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفاپی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



باستان‌شناسی گیلان

از آستارا تا هوسم



تألیف ولی جهانی

گرافیکست، طراح و مجری جلد کاوه حسن بیگلر

حروفچینی و صفحه‌آرایی بیوک رضایی

لیتوگرافی کوثر

چاپ متن آزاده

صحافی حقیقت

تیراژ ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول تابستان ۱۳۹۸

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه پارک‌وی، خیابان عارف‌نسب

تلفن: ۲۲۷۱۳۹۳۶ دورنما: ۲۲۷۱۳۹۳۶

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولیت



متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هریک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و قننامه)

متولیان منصوب و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - بازرس)
سید محمود دعایی - دکتر علی محمد میر (جانشین: دکتر احمد میر)
ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

موسسه فرهنگی هنری دکتر محمود افشار



دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیأت مدیره) - دکتر محمد افشین وفايي (مدیر عامل) - آرش افشار (بازرس)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار - کریم اصفهانیان
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منسوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهربانو دکتر افشار
مهندس نادر افشار - بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیأت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)
دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر محمد علی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

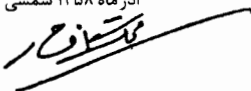
هفتم

چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هریک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی
آذرماه ۱۳۵۸ شمسی



تکمله سوم



کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صددرصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است دربرداشته، کتبی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن‌که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزّه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبادا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواست و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. ان شاء الله

تکمله و تبصره



یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان.

کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفاظیه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتاب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاژ و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون‌توان راستی را دج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتاب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرد دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.

فهرست مطالب

پانزده	یادداشت دکتر منوچهر ستوده
۱	سر آغاز
۹	جغرافیای طبیعی گیلان
۴۲	معماری گیلان از دیدگاه باستان‌شناسی
۸۸	باستان‌شناسی آستارا
۱۱۶	باستان‌شناسی آستانه اشرفیه
۱۲۱	باستان‌شناسی املش
۱۸۶	باستان‌شناسی شهرستان انزلی
۱۹۳	باستان‌شناسی تالش
۲۲۴	باستان‌شناسی رشت
۲۴۶	باستان‌شناسی رضوان‌شهر
۲۸۱	باستان‌شناسی رودبار
۳۴۳	باستان‌شناسی رودسر
۳۹۸	باستان‌شناسی سیاهکل
۴۷۷	باستان‌شناسی شفت
۵۰۱	باستان‌شناسی صومعه‌سرا
۵۳۸	باستان‌شناسی شهرستان فومن
۵۸۲	باستان‌شناسی لاهیجان
۶۱۹	باستان‌شناسی لنگرود

۶۲۹	باستان‌شناسی ماسال
۶۵۶	نتیجه‌گیری
۶۸۲	واژه‌نامه
۷۰۵	تصاویر
۸۳۵	فهرست‌ها
۸۳۷	فهرست منابع
۸۵۵	فهرست نام کسان
۸۶۱	فهرست جای‌ها
۸۸۶	فهرست کتاب‌ها
۸۸۷	فهرست موضوعی

یادداشت

ولی جهانی، مؤلف این کتاب، رنج خود و راحت یاران طلبیده است تا به سایه خورشیدسواران رسیده است. نقاطی را که ایشان یک‌به‌یک دیده‌اند پرده از رخسار بناها و آثار تاریخی کشیده است.

زمینی نماند اندر این پهن‌دشت

که خنگ فرامرز در وی نگشت

از میان این آثار: قلعه‌ها، معابد، مساجد، امامزاده‌ها، آتشکده‌ها، راهها، جاده‌ها، پلها، غارها، کاخها، برجها، گورستانها و انواع قبور ایشان از آنچه در طبع و طبیعت بوده یا دست آدمی در آن دخل و تصرف کرده است پرده برداشته و هریک را با وسایل تازه سنجیده و شرح داده است. مخلص، هم سالها پیش از این چنین کرده است و چند مجلد کتاب از *آستارا تا استارباد* را به وجود آورده است.

از خداوند متعال خواستاریم نظیر این جوانان را بیشتر کند، «اللهم کثر امثالهم» تا این‌گونه فرهنگ کهن فارسی پایدار و استوار بماند.

منوچهر ستوده

سرآغاز

سپاس فراوان ایزد منان را که توفیق فرمود تا گام کوچکی برای شناساندن میراث گرانبهای فرهنگی سرزمین پهناور عزیزمان برداریم. کهن‌دیار گیلان با تاریخی پرافتخار اینجا گسترده شده است. میان نیلگون دریای کاسپین و کوه‌های پرغرور البرز سرزمینی قرار دارد که مردمان آن به شجاعت و سرسختی و مهمان‌نوازی پرآوازه گشته‌اند. آنچه از نوشته‌های تاریخ‌نگاران معتبر و کاوش‌های باستان‌شناسی حاصل شده، تنها گوشه‌ای کوچک از عظمت تمدن‌های گذشته و شکل گرفته در این سرزمین و شکوه عزم و اراده بومیان در پایداری و نگهداری مرزهای این منطقه در چند هزار سال قبل بوده است.

در این جستار با نگاهی موشکافانه اما مختصر زندگی و هنر ساکنان این سرزمین را از دیدگاه باستان‌شناسی بررسی می‌کنیم. تا همین اواخر گمان می‌رفت به دلیل اقلیم خاص گیلان و وجود عوامل فرسایش، آثار تاریخی مربوط به انسان‌های نخستین در این منطقه وجود ندارد. اگر این فرضیه را درست بدانیم، در نقاط کوهستانی برای ردّ این نظر استثناهایی یافت می‌شود.

از زمانی که ویلیام لوفتوس انگلیسی در سال ۱۸۴۹ میلادی، در تپه آپادانای شوش، کلنگ بر زمین زد، بیش از یک سده و نیم می‌گذرد. این تاریخ را سرآغاز فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی در ایران دانسته‌اند. از آن زمان تا به امروز

علی‌رغم همهٔ فعالیت‌هایی که هیئت‌های باستان‌شناسی ایرانی و خارجی انجام داده‌اند، متأسفانه باستان‌شناسی ایران بر اساس طرح جامع پژوهشی و برای تکمیل و پر کردن نقطه‌چین‌های فرضی و روشن ساختن خلأها و ابهامات موجود تاریخی نبوده، بلکه فقط موردی و با اهداف ناپیوسته به‌هم، اجرا شده است. هنوز از مرحلهٔ «تکننگاری»^۱ قدمی به جلو برنداشته‌ایم. کشور ما هنوز نقشهٔ باستان‌شناسی کامل و جامعی ندارد و بالأخره با همهٔ کاوش‌ها و بررسی‌های انجام‌شده، هنوز برای گاه‌نگاری^۲ پیش از تاریخ ایران، پیشنهاد قابل پذیرش همگان که بر مبنای یافته‌های سراسر کشور تنظیم شده باشد، در دست نیست.

به‌دلیل غنای فرهنگی و تاریخی و پراکندگی آثار باستانی گیلان که بیشتر در مناطق ییلاقی و کوهستانی قرار دارد، و با وجود همهٔ فعالیت‌ها و بررسی‌های انجام‌شده، هنوز بسیاری از نقاط و زوایای آن ناشناخته مانده است. آثار متعدد باستانی در کمرکش کوه‌های سربه‌فلک‌کشیده و در شیب دره‌ها و سطوح ناهموار که بیشترشان در دیم‌زارها و مزارع روستایی هستند، محافظ و حریمی ندارند. اکثر این آثار که محوطه‌ها و گورستان‌های باستانی هستند، به ظاهر شکل و چهرهٔ یک اثر را ندارند اما این گورستان‌ها که در گذشته از راه کاوش‌های غیرمجاز و پنهانی تخریب و غارت شده‌اند، هنوز هزاران نکته و راز ناگفته با خود دارند و شواهدی گویا از زندگی ساکنان این سرزمین در ادوار باستانی‌اند.

بررسی، شناسایی و محافظت کامل از آثار باقی‌ماندهٔ ادوار باستانی گیلان با توجه به ابهامات و نکات تاریخی که در باستان‌شناسی گیلان موجود است،

1. Monography

2. Chronology

ضرورت تام دارد. بسیاری از مسائل مربوط به فرهنگ‌های باستانی منطقه، منشاء و خاستگاه آنها، چرایی فقدان آثار پیش از هزاره دوم در گیلان و علل به دست نیامدن آثار معماری ادوار باستانی و بالأخره اینکه آیا گیلان در دوره پیش از تاریخ در قلمرو یک فرهنگ واحد بوده یا خرده فرهنگ‌ها و وجوه اشتراک و افتراق آنها، همه و همه به کمک یافته‌ها و داده‌های باستان‌شناسی حل‌شدنی‌اند و شواهد آنها را باید در دل گورستانها، محوطه‌ها و تپه‌ها جستجو کرد. در نقشه توپوگرافی سمت شمالی کوه‌های البرز و تالش آشکار است که این رشته‌کوه‌ها اساساً متشکل از دره‌های موازی با روند شمالی- جنوبی است که بیشتر آنها شیب بسیار تندی دارند. این شیب‌های تند علاوه بر دشوارتر نمودن بررسی میدانی، باعث تخریب شدید آثار و بقایای زیرسطحی و سطحی می‌شوند. این مسئله را باید همراه با بارش‌های سنگین این منطقه در نظر گرفت. باران‌های سیل‌آسا در شیب‌های تند باعث شسته شدن سطح زمین و جابه‌جایی بقایای سطحی در گستره‌ای وسیع می‌شوند. بنابراین، این عامل، ضمن محو نمودن یافته‌های سطحی و گاه زیرسطحی (نظیر گورهایی که در شیب‌ها قرار دارند) باعث گمراهی باستان‌شناس نیز می‌شوند؛ زیرا مواد سطحی در برخی جاها ممکن است به ارتفاعات بالادست مربوط باشند نه همان نقطه خاص. یکی دیگر از دشواری‌های موجود هنگام بررسی از محیط‌های جنگلی کم بودن یافته‌های سطحی و در بسیاری موارد فرسوده بودن آنها بر اثر عوامل جوی است. زیرا تعداد کم یافته‌ها و فرسوده بودن آنها می‌تواند در تاریخ‌گذاری محوطه‌ها - که اساساً به یافته‌های سطحی آنها وابسته است- تأثیر منفی داشته باشد. بدیهی است هر چه مجموعه

یافته‌های سطحی یک محوطه بیشتر باشد، تاریخ‌گذاری آن به واقعیت نزدیکتر است. بنابراین عوامل چندی در تخریب آثار تاریخی گیلان مؤثر بوده‌اند: شرایط اقلیمی، رطوبت بسیار زیاد و رویش گیاهان، عامل اصلی در تخریب آثار تاریخی گیلان به‌ویژه بناها بوده است. درخت‌ها و درختچه‌های سبز شده بر سقف، دیوارها و ... موجب می‌شود بنا به مرور زمان خراب شود.

عوامل طبیعی مانند رودخانه‌های سیلابی عامل دیگر تخریب آثار تاریخی این مرز بوم است. برای نمونه طغیان رودخانه‌های دیناچال و شفارود در منطقه رضوانشهر موجب شده است بخشی از بنای تاریخی «اسپی مزگت» و تپه باستانی «ماف محله» آسیب ببیند. به نظر می‌رسد در مسیر این رودخانه‌ها آثار فرهنگی و تاریخی زیادی وجود دارند که هر ساله با طغیان رودخانه‌ها از بین می‌روند.

یکی دیگر از عوامل تخریب آثار باستانی، تخریب‌هایی است که حفاران غیرمجاز برای به دست آوردن اشیاء عتیقه در محوطه‌های باستانی، و بناهای تاریخی ایجاد کرده‌اند. این تخریب‌ها موجب گردیده بخش عمده‌ای از آثار این مناطق صدمه و آسیب‌های فراوانی ببیند. از مهمترین و فاجعه‌ترین تخریب‌هایی که بر روی آثار باستانی گیلان در گذشته اتفاق افتاده می‌توان تسطیح سطح بخشی از شهر تاریخی «گسکر» و محدوده منطقه «اسپی مزگت» در صومعه‌سرا و رضوانشهر را با ماشین‌آلات مکانیکی توسط شرکت چوب و کاغذ ایران (چوکا) مستقر در منطقه نام برد.

گیلان یکی از مناطق بسیار غنی از دیدگاه باستان‌شناسی است و همچون استان‌های همجوار خود آثار ارزشمندی را در خود جای داده است. در این کتاب سعی شده در حد امکان به مسائل باستان‌شناسی گیلان بر اساس آخرین

دستاوردهای پژوهشی و یافته‌های علمی و آثار تاریخی بسیار مهم که تا سال ۱۳۹۳ بررسی شده‌اند پرداخته شود.

امید است این کتاب که تعدادی از آثار شاخص ۱۶ شهرستان استان را دربر می‌گیرد، یاری‌رسان باستان‌شناسان و پژوهشگرانی باشد که در آینده پای در این منطقه خواهند گذاشت و در مورد آثار یاد شده در این کتاب مطالعه خواهند کرد. پژوهش حاضر، در ۶ فصل تهیه و تنظیم شده است:

فصل اول، دربارهٔ جغرافیای طبیعی، تاریخی و باستانی استان گیلان است. در فصل دوم، به سابقهٔ کاوش‌های باستان‌شناسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی و دشواری‌های علم باستان‌شناسی و حفاری غیرقانونی پرداخته شده است. در فصل سوم از نقش عوامل جغرافیایی در شکل‌گیری استقرارها بحث شده است.

در فصل چهارم از پیشینهٔ معماری گیلان از دیدگاه باستان‌شناسی، تزئینات معماری بناهای تاریخی گیلان و آسیب‌شناسی معماری گیلان سخن رفته است. فصل پنجم، دربارهٔ باستان‌شناسی شانزده شهرستان استان گیلان است. در فصل ششم، نتیجه‌گیری به همراه تصاویر و نقشه‌ها آمده است.

سپاسگزاری

کتاب حاضر نتیجهٔ پژوهشی است که علی‌رغم مشکلات متعدد، مستندسازی و آثار تاریخی گیلان طی مدت ۱۰ سال به انجام رسید. امیدوارم این تحقیق، گام کوچکی در معرفی آثار فرهنگی این مرز بوم باشد.

شایسته است از همکاری صمیمانهٔ سروران و استادان گرانقدر تقدیر و تشکر

ویژه به عمل آورم. رؤسای وقت پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، زنده‌یاد دکتر مسعود آذرنوش، دکتر محمد مرتضایی، دکتر حسن فاضلی نشلی، دکتر سید محمود میراسکندری، دکتر عباس مقدم، دکتر سیامک سرلک، از مدیران کل اسبق اداره کل میراث فرهنگی گیلان، آقایان رزازی، نقوی، مهدی‌پور، عزیزی، عزیزاده و جناب آقای دکتر امیر انتخابی (مدیر کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان)، قدردانی و تشکر می‌شود.

همچنین از جناب آقای علی امیری پژوهشگر گیلان‌شناس که این کتاب با همت و درایت ایشان چاپ شده است؛ تشکر ویژه دارم. از جناب آقای محمدرضا میری (مدیرعامل مؤسسه پیشین پژوه) که مشوق اینجانب در چاپ این کتاب بودند سپاسگزاری می‌کنم. از مدیر محترم بنیاد موقوفات افشار جناب آقای دکتر محقق داماد و هیئت محترم گزینش کتاب برای همه تلاش‌هایی که در چاپ و نشر این کتاب کشیدند تشکر می‌کنم.

به علاوه لازم است سپاس ویژه‌ام را به سایر اعضای محترم هیئت‌های باستان‌شناسی، جناب آقای شهرام رامین (باستان‌شناس و رئیس پایگاه منظر فرهنگی قلعه رودخان)، جناب آقای دکتر بیگلری (پژوهشگر و رئیس بخش پارینه‌سنگی موزه ملی ایران باستان)، زنده‌یاد بهروز هم‌رنگ (باستان‌شناس و سرپرست پایگاه آق‌اولر و مریان تالش)، از رؤسای محترم اداره‌های میراث فرهنگی شهرستان‌های رودسر، لنگرود، املش، لاهیجان، سیاهکل، ماسال، فومن، آستارا، به ترتیب آقایان عابدی، ابراهیمی، قنبری، پورحسن، اصلانی، الخاص‌پور، حسینی‌نسب تشکر و قدردانی نمایم. از باستان‌شناسان جوان که در طول مدت با

اینجانب همکاری کردند، صادق عاقلی، مسعود اکبری، نواب هاشمی، کیومرث حاج محمدی، سپهر زارع، رضا غفاری، بهزادعلی تالش، مجتبیٰ چرمچیان و دکتر رقیه مجتبایی، دکتر سولماز رئوف، خدیجه ارجمندی، نسرين قوامی، ابوذر جانعلی پور (معمار)، آرش آفتابی حسین (مهندس عمران)، آزاده پورعلیزاده حقی (طراح اشیاء)، جواد نصیری راد (نقشه بردار) و پرسنل زحمت کش یگان حفاظت شهرستان های سیاهکل و رودسر، صمد سهیلی، محمدعلی عابدی گوابری، جواد غریب نواز، سپاسگزارم. همچنین از علیرضا جهانی فرزندم که در اکثر مأموریت های پژوهشی یار و یاورم بوده اند تقدیر و تشکر فراوان دارم. از همسرم ام کلثوم لطیفی و دخترم الهه (فاطمه نساء) نیز سپاسگزارم.

جغرافیای طبیعی و تاریخی گیلان

گیلان، همچون نگینی سبز، شمالی‌ترین استان کشور و یکی از سرزمین‌های باستانی ایران زمین محسوب می‌شود. این استان در میان رشته‌کوه‌های البرز و تالش، در شمال ایران، جای گرفته است و حدود ۹ درصد از مساحت کل کشور را می‌پوشاند و پس از کهگیلویه و بویراحمد، کوچک‌ترین استان کشور است. شمال استان گیلان دریای کاسپین، شرق آن استان مازندران، غرب و شمال غربی آن استان اردبیل و جنوب رشته‌کوه‌های البرز استان‌های زنجان و قزوین قرار گرفته‌اند. استان گیلان بین مدارهای $36^{\circ} 36' 3''$ تا $38^{\circ} 27' 7''$ عرض شمالی و $48^{\circ} 34' 25''$ تا $50^{\circ} 26' 42''$ طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد و رود سفیدتمشک، که بین چابکسر و رامسر جاری است، آن را از استان مازندران جدا می‌کند. (تصویر ۱)

از نظر مساحت گیلان، در قیاس با دیگر استان‌های کشور استان کوچکی به حساب می‌آید. وسعت آن بر اساس محاسباتی که معاونت آمار و اطلاعات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی گیلان بر روی نقشه‌های رقومی ۱:۵۰۰۰۰ سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح انجام داد و در سالنامه ۱۳۸۳ استان اعلام کرد ۱۳۸۱۰/۵ کیلومتر مربع است و این استان در میان ۳۱ استان کشور از نظر وسعت در رتبه بیست و نهم قرار می‌گیرد (عظیمی دویخسری، ۱۳۸۵: ۹). استان گیلان از سه

بخش جلگه‌ای، کوهپایه‌ای و کوهستانی تشکیل می‌شود. پهنای جلگه ساحلی در استان گیلان کم است و در بیش‌تر نقاط بلافاصله پس از خط ساحلی، ارتفاع زمین به ۹۰۰ متر افزایش می‌یابد. (تصویر ۲)

شکل جغرافیایی استان گیلان به صورت بدنه‌ای پُر حجم شامل البرز غربی و جلگه گیلان در جنوب و گردنی استوار و افراشته شامل کوه‌های تالش و جلگه ساحلی به سمت شمال می‌باشد. چون گیلان در جنوب غربی دریای کاسپین قرار گرفته، یکی از زیباترین و حاصلخیزترین استان‌های کشور است. آب فراوان، جنگل‌های پُریشت، متراکم و متنوع، مراتع وسیع و سرانجام جلگه‌ای مستعد، آبرفتی با ماسه دریایی، از نظر مظاهر محیط طبیعی، استان گیلان را ممتاز ساخته‌اند. تنها راه ارتباط طبیعی استان با فلات داخلی از طریق دره سفیدرود برقرار می‌شود. در سراسر کوه‌های شمالی ایران، دره زمین‌ساختی سفیدرود، یگانه عارضه طبیعی است که سد کوهستانی را می‌شکافته و به مانند موهبتی، بر اهمیت این استان می‌افزاید. این دره علاوه بر سهولت ارتباط، حجم عظیمی از آب‌های آذربایجان و کردستان را به این سرزمین هدایت نموده و باروری و سرسبزی بیش‌تر آن را تضمین می‌کرده است (محمودی، ۱۳۸۰: ۵۷).

از گسل‌های استان گیلان می‌توان به گسل البرز، گسل آستارا، گسل سفیدرود، گسل قزل‌اوزن، گسل‌های میانی البرز غربی، تالش جنوبی و... اشاره کرد (عظیمی دوبخشری، ۱۳۸۵).

آب و هوای استان گیلان معتدل و مرطوب بوده و رطوبت برخی نقاط آن به بیش از ۹۹ درصد می‌رسد. متوسط درجه حرارت سالیانه در مناطق گوناگون از

۱۶ تا ۲۰ درجه سانتی گراد تغییر می‌کند. رشته‌کوه‌های البرز مانند سدی هستند که گیلان را از مناطق مرکزی ایران جدا می‌سازد.

وجه تسمیه واژه گیلان

نام‌واژه گیلان از دو بخش «گیل + ان» تشکیل شده است که در پهلوی به صورت «گِلان» یعنی سرزمین گیل‌ها، نزد یونانیان «گِلا» و در اوستا نام ناحیتی در شمال کوه البرز به صورت «وارنا»^۱ آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۷۲۳).

پیش از ورود آریایی‌ها، نام شانزده ولایت در /اوستا وجود دارد. اغلب این نام‌ها به اضافه نام ولایاتی دیگر، در کتیبه‌های هخامنشی نیز عیناً تکرار شده‌اند. ورنه (وارنا) اسم سرزمینی است که مستشرقین درباره تعیین مکان آن اختلاف نظر دارند.

به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران، مملکت مذکور در حدود ناحیه کوهستانی جنوب قفقاز و ناحیه جنوب غربی دریای کاسپین واقع بوده و آن را با گیلان کنونی یکی می‌دانند. کایوس پلینی^۲ اعتقاد دارد که واژه «گِلاها» که به صورت گیل درآمده است باید همان کادوسی‌ها باشد (رایینو، ۱۳۷۵: ۳ و ۴۵۰). مرحوم حسن پیرنیا (مشیرالدوله) در کتاب *تاریخ ایران باستان* یادآوری کرده است که «ان» در فارسی همیشه علامت صیغه جمع نیست، بلکه می‌تواند معنی نسبت را برساند، مانند: گیلان که یعنی منسوب به «گِل» (۱۳۷۰: ۲۱۳).

جغرافیای تاریخی گیلان

سرزمین گیلان به سه بخش جلگه‌ای، کوهپایه‌ای و کوهستانی تقسیم می‌شود. در ادوار پیشین به واسطهٔ نامساعد بودن آب و هوای جنگلی جلگه و سموم مرداب‌ها، اجتماعات روستایی بیش‌تر در دامنهٔ کوهپایه‌ها مستقر بودند. به همین دلیل نواحی کوهستانی، یعنی لبه‌های شمالی دامنهٔ البرز نسبت به جلگه، شرایط مساعدتری برای استقرار جمعیت فراهم کرد.

تقسیم سرزمین گیلان به کوهستان و جلگه موجب شده بود این سرزمین را «گیل و دیلم» بنامند. بخش کوهستانی این سرزمین، به ویژه بخش شرقی آن، به دیلم شهرت دارد که در ادوار نخستین اسلامی خاک طبرستان، گرگان، قومس و کوهستان‌های الموت را نیز در بر می‌گرفت. اما مناطق مسطح و جلگه‌ای را گیل یا گیلان می‌نامیدند (رامین، ۱۳۹۴).

بر طبق تقسیم‌بندی سنتی دیگر، بخش جلگه‌نشین گیلان به دو بخش «بیه‌پیش» و «بیه‌پس» تقسیم می‌شود. شاخص این تقسیم‌بندی آب رودخانهٔ سفیدرود است که سرزمین گیلان را به دو بخش تقسیم می‌کند. نام‌واژهٔ «بیه» در زبان گیلکی به معنی رودخانه است.

گیلان بیه‌پیش که بخش شرقی رودخانه سفیدرود را دربر می‌گیرد به «گیلان روپیش» یا به قول مؤلف ناشناختهٔ کتاب *حدود العالم* به «این سوی رودیان» نیز معروف بوده است. مرکز بیه‌پیش، شهر لاهیجان بود و این تختگاه، به ویژه در دورهٔ سلسلهٔ آل کیا رونق فراوانی داشت (ستوده، ۱۳۴۹: ۲).

«گیلان بیه‌پس» یا «گیلان روپس» یا «پسا گیلان» و نیز طبق کتاب *حدود العالم*، «آن سوی رودیان» به بخش غربی سفیدرود اطلاق می‌شد (رضایی، بی‌تا: ۱۲).

پیشینه تاریخی و فرهنگی گیلان

نام «گیلان» برگرفته از واژه گیل است که یکی از اقوام باستانی ساکن در گیلان بود. پیش از ورود آریایی‌ها به ایران، سرزمین گیلان مسکن اقوامی مانند گیل‌ها، دیلمی‌ها، کادوسی‌ان، آماردها، کاسپی‌ان، کاسی‌ها، سکاها و ... بوده است. مردم گیلان به گواهی تاریخ، پیش از ظهور اسلام با استقلال می‌زیستند و پس از یورش اعراب به ایران سرسختانه در برابر حملات اعراب ایستادگی نموده و با آنان مبارزه کردند.

گیلان در سده‌های اول و دوم هجری پناهگاه علویان و محل امنی برای آنان بوده است. علویان از طبقات پایین جامعه حمایت می‌کردند و با مردم خوش‌رفتار و در سختی‌ها هم‌دردشان بودند. در این سال‌ها گیلان به دو منطقه بیه‌پیش (این سوی سفیدرود) و بیه‌پس (آن سوی سفیدرود) تقسیم می‌شد. در شرق گیلان کیاییان به مرکزیت لاهیجان و در غرب آن اسحاقیان به مرکزیت فومن حکومت می‌کردند.

شاه عباس صفوی در سال ۱۰۰۰ هجری برای تأسیس یک حکومت قدرتمند مرکزی دو خاندان اسحاقی و کیایی گیلان را برانداخت. او رشت را به عنوان مرکز گیلان انتخاب نمود. در این عصر گیلان از مراکز عمده تولید، فروش و صدور ابریشم در ایران بود.

گیلان در عصر قاجار از مراکز پُررونق اقتصاد و تجارت و راه ارتباط ایران با ممالک اروپایی و دروازه تمدن و پُل ارتباط ایران با روسیه و اروپا بود. در عصر مشروطیت، گیلان یکی از مناطق نادری بود که به پشتیبانی از آزادی‌خواهان آذربایجان علیه حکومت استبدادی محمدعلی شاه قیام کرده و به

اتفاق آزادی‌خواهان بختیاری تهران را فتح نمود و به سلطه محمدعلی شاه پایان داد.

در سال ۱۲۹۳ خورشیدی، نهضت پُرخروش جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان علیه قوای بیگانه شکل گرفت و پس از هفت سال مبارزه شکست خورد و رهبر آن به شهادت رسید.

پس از اصلاحات ارضی در دهه پنجاه، گیلان آرام‌آرام صنعتی شد و اراضی کشاورزی به دهقانان تعلق گرفت. در این دوره شهر صنعتی رشت تأسیس شد و صنایع نساجی، غذایی، شیمیایی و... در گیلان فعالیتشان آغاز شد و در عرصه اجتماعی و اقتصادی تحول و دگرگونی به وجود آمد. با ایجاد شبکه وسیعی از راه‌ها مناطق مختلف به هم مرتبط شد و مبادله کالا و مسافرت آسان شد.

سابقه فعالیت‌های باستان‌شناسی در گیلان

مطالعاتی که درباره کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی در گیلان انجام شده به دو مرحله تقسیم می‌شود:

مرحله اول: دوره‌ای است که تا قبل از انقلاب اسلامی در ایران ادامه داشت (از آغاز فعالیت‌های باستان‌شناختی در گیلان تا سال ۱۳۵۷).

در این مقطع زمانی، بسیاری از محوطه‌های متعلق به عصر آهن بررسی و کاوش شدند. آثار حاصل نشان‌دهنده استقرار فرهنگی بودند. محوطه‌هایی مانند مارلیک و کلورز که کاوشگران ایرانی آنها را روشمندانه کاویدند از مهمترین محوطه‌های باستانی پیش از اسلام گیلان هستند. ولی گورستان‌هایی مانند قلاکوتی، حسنی‌محل، نوروزمحل دیلمان را گروه ژاپنی‌ها کاویدند و آنها برای

اولین بار در دههٔ چهل لایه‌نگاری‌ای برای عصر آهن در گیلان عرضه کردند. مرحلهٔ دوم از سال ۱۳۵۷ (بعد از انقلاب اسلامی) آغاز شد. در این دوره بسیاری از محوطه‌ها غیرمجاز کاویده شدند و اشیای بسیار ارزشمندی به موزه‌های دنیا سرازیر شد.

در این دوره علاوه بر گورستان‌ها، غارها، استقرارگاه‌ها، محوطه‌های مسکونی و ... با هدف مطالعهٔ تکوین تاریخ و فرهنگ منحصر به فرد گیلان مورد بررسی و شناسایی قرار گرفت.

سابقهٔ مطالعات باستان‌شناختی در گیلان (دورهٔ اول: قبل از انقلاب اسلامی)

سابقهٔ تحقیقات باستان‌شناختی در گیلان عمری بیش از یک سده داشته و به دوران حکومت قاجاریه (۱۲۷۹ ش / ۱۹۰۱ م) باز می‌گردد.

شاهان قاجار امتیازهای بی‌حد و حصری به بیگانگان برای مطالعهٔ آثار باستانی ایران واگذار کردند. این امتیازات به چپاول و خارج شدن بسیاری از اموال فرهنگی گران‌بهای کشور، در پوشش قانونی انجامید. هم‌زمان با چنین امتیازاتی، شوق و هیجان گنج‌یابی عدهٔ بی‌شماری را به حفاری در مناطق کوهستانی سوق داد (همرنگ، ۱۳۸۵: ۳۴ - ۳۵).

دست‌درازی به مواریت فرهنگی نظیر محوطه‌ها و تپه‌های باستانی و یادمان‌های تاریخی و حتی کندن و بردن قسمت‌هایی از متعلقات بناهای تاریخی در آن برههٔ پر آشوب از تاریخ کشور به امری شایع بدل شد. در نوشته‌های تنی چند از درباریان قاجار و حتی سیاحان فرنگی اشتیاق حفاری و دستیابی به گنج‌های موهوم تحت عنوان طلاشوری، گنج‌یابی و ... به‌خوبی دیده می‌شود.

سستی و بی‌اطلاعی دربار قاجار از ارزش موارث فرهنگی و در مقابل سودجویی دولت‌های بیگانه غربی و دست‌یابی نامشروع اموال و طمع‌های روزافزونشان سبب شد که گنجینه‌های زیادی از فرهنگ و تاریخ ایران به مقصد کشورهای فوق روانه شوند. امروزه می‌بینیم که تعداد بی‌شماری از اشیاء و اموال تاریخی این مرز و بوم زینت‌بخش و مجلس‌آرای محافل و موزه‌های معتبر و مجموعه‌های خصوصی دنیا است (همرنگ، ۱۳۸۵: ۳۳).

الکساندر خوجکو سفیر روسی مقیم رشت در کتابش از کندوکاوهای خود در ناحیه دو گاهه رودبار و زیورآلاتی قدیمی خبر داده است که بر دست و پای زنان محل مشاهده کرده بود (خوجکو، ۱۳۵۴: ۳۸). در طی سالهای ۱۸۹۹ - ۱۹۰۱ م هیئتی فرانسوی به سرپرستی برادران دمرگان بخش‌های وسیعی از منطقه تالش‌نشین ایران و کشور کنونی آذربایجان را بررسی و مطالعه کردند. نتیجه این تحقیقات دامنه‌دار شناسایی و کاوش در چندین محوطه بود؛ محوطه‌هایی چون دوخالیان، داش کپرو، خواجه داودکپرو، آق اولر، حسن زمین، قیلاخانه، مرداغی، جالیک، شکولادره و نواحی اطراف شهر نمین. این محوطه‌ها عمدتاً دارای آثاری مربوط به عصر آهن بودند که قدمت آنها به نیمه دوم هزاره دوم ق. م و هزاره اول ق. م باز می‌گشت (موسوی، ۱۳۸۰: ۵۲۰). کشف قبور تومولوس و گورکان‌ها که به قبور کلان سنگی مشهورند، معرف حضور و زیست اقوامی قدرتمند و جنگاور در این حوزه جغرافیایی است که در گذر زمان با نام کادوس‌ها زمینه‌ساز تاریخ و تمدنی شکوهمند و پرافتخار بوده‌اند. پس از این مطالعات تا فعالیت‌های باستان‌شناختی در شمال کشور به مدت طولانی دچار وقفه شد. شرایط اجتماعی و سیاسی و بروز حوادث پیاپی، دیرزمانی امکان انجام تحقیقات علمی درباره آثار تاریخی و

محوطه‌های باستانی گیلان را از پژوهشگران سلب کرده بود. در سال ۱۳۳۴ ش حبیب‌الله صمدی در منطقه تماجان، از توابع اشکورات املش به کاوش پرداخت. نتایج اولیه این تحقیقات تنها به صورت مقاله‌ای در مجله *باستان‌شناسی* چاپ و منتشر شد (صمدی، ۱۳۳۸: ۸۰). میان سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۵ م (۱۳۳۹-۱۳۴۸ ش) هیئت ژاپنی باستان‌شناسی ایران و عراق به سرپرستی نامیواگامی و عضویت ماسودا و شینجی فوکایی، با هماهنگی و حضور نماینده‌ای از اداره کل باستان‌شناسی وقت در مناطق دیلمان و رودبار به کاوش پرداختند. در این مطالعات نقاطی چون قلعه کوتی، نوروزمحل، حسنی محل، خرم‌رود، لاس‌لوکان، حلیمه‌جان و ... حفاری شدند و اشیاء و آثار یافت‌شده از آنها مربوط به عصر برنز جدید و آهن یعنی از نیمه دوم هزاره دوم ق. م تا دوران پارتنی است. حاصل پژوهش‌های هیئت ژاپنی در چهار جلد با عنوان Dailaman و حلیمه‌جان به دو زبان ژاپنی و انگلیسی چاپ شده است (جهانی، ۲۰۰۶: ۳۰).

در سال ۱۳۳۹ ش برای تهیه اطلس باستان‌شناسی کشور، دکتر محسن مقدم در رأس هیئتی به نواحی شرق گیلان رفتند. هرچند که نتایج و دستاوردهای کاوش و گمانه‌زنی گسترده این هیئت تاکنون چاپ نشده، اما ارائه گزارش اولیه که در بایگانی اسناد راکد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور موجود است و همچنین مقالاتی که در این زمینه منتشر شده حاکی از کشف آثاری ارزنده مربوط به دوره‌های عصر آهن بوده است. در تحقیقات هیئت مذکور مناطق مختلفی چون تماجان، امام، سم، پیرکوه، کلیشم، نیاول، سیاهکوه، محدوده رودخانه چاکرود، غیاث‌آباد، بنه‌زمین، بویه، مربو، شیر چاک و ... مورد بررسی و شناسایی و گمانه‌زنی قرار گرفت و تعدادی از محوطه‌های عصر آهن

شناسایی و کاوش شد (مقدم، ۱۹۷۲: ۱۳۳ - ۱۳۶).

در سال ۱۳۴۰ ش هیئتی به سرپرستی دکتر عزت‌الله نگهبان که سمت بازرس فنی اداره کل باستان‌شناسی را داشت به گیلان اعزام شد. با تغییر سرپرستی هیئت باستان‌شناسی مستقر در کوهپایه‌های شرق گیلان و هدایت بیشتر اعضای آن به دره گوه‌رود واقع در شمال روستای نصفی (نسفی) در پاییز سال ۱۳۴۰ کاوش در چراغعلی تپه (تپه مارلیک) آغاز گردید. کاوش در این تپه شروع مرحله‌ای نوین و طلیعه فصلی پرافتخار در تاریخ باستان‌شناسی کشور بود (نگهبان، ۱۳۷۸: ۱۶۳-۱۶۷).

کاوش در چراغعلی تپه (تپه مارلیک) چهارده ماه به طول انجامید و در مطالعات به عمل آمده ۵۳ گور باستانی مربوط به سلاطین محلی آماردی به همراه اشیاء و ابزار آلات رزمی، زیورآلات بسیار گرانبها و وسایل مربوط به زندگی و خاک سپاری شناخته شد. به دست آمدن آثار و اموال ارزشمند از دل اتلال این تپه توجه جهانیان را به سوی تمدن درخشان نهفته در مارلیک معطوف ساخت. در کنار گورستان مزبور در پیلقلعه (قلعه بزرگ) تپه‌ای در ۲۰۰ متری شرق تپه مارلیک بقایای ۱۷ لایه استقرار از اواخر هزاره دوم ق.م تا دوران اسلامی مشخص گردید. شناسایی تپه دوربیجار، زینب‌بیجار، جازم‌کول و محوطه‌هایی گسترده در جوار آنها دستاورد دیگر این پژوهش است که متأسفانه به علت تداوم نداشتن مطالعات باستان‌شناسی و یورش سوداگران اموال فرهنگی بخش بزرگی از جلوه‌های این تمدن باشکوه و فاخر مورد امحاء قرار گرفته است (همرنگ، ۱۳۸۵: ۴۰-۴۱). در دهه چهل شمسی تمرکز مطالعات باستان‌شناختی در شهرستان رودبار و حوزه رودخانه سفیدرود نتایج علمی درخشانی به بار آورد.

در میان سال‌های ۴۷-۱۳۴۲ ش گروهی دیگر از باستان‌شناسان ایرانی به سرپرستی مرحوم علی حاکمی، در حوزه رودخانه سفیدرود مشغول بررسی و شناسایی و کاوش در محوطه‌هایی باستانی شدند. در این تحقیقات نقاطی چون گورستان کافرکش، محوطه گنج پر کلورز، جوبن، سرامرز، دوگامیان، لیلی‌جان، ناوه، سیاهدره، حفاری شدند. بخش عمده‌ای از آثار به دست آمده مربوط به اواخر هزاره دوم ق. م تا دوره ساسانی بود (حاکمی، ۱۹۶۸: ۲-۱۶). در طول دهه ۴۰ شمسی جواد بابکراد در مناطقی چون کوله‌مرز و شیرکوه، کلشی‌تپه و اسطلخ‌جان در حفاری‌هایی موسوم به علمی-تجاری شرکت جست (نوکنده، فهمی، ۱۳۸۲: ۳۸).

سال ۱۳۴۷ عبدالحسین شهیدزاده در محوطه‌های خرس‌چاک و سه‌پستانک و گورستان باستانی داماش عمارلو به حفاری پرداخت. در همین سال سید محمود موسوی سرپرستی کاوش در گورستان باستانی دیماجانکش اشکور سفلی را بر عهده داشت. محمود کردوانی نیز در همین هنگام در دیورود سی پل رحیم‌آباد از توابع شهرستان رودسر به کاوش مشغول بود.

در این سال یحیی کوثری و سید محمود موسوی در کرفس‌چاک و خرس‌چاک عمارلو اقدام به حفاری نمودند. در همان سال اطراف سد تاریک و روستای شمام توسط جهانگیر یاسی مورد بررسی و شناسایی قرار گرفت که متأسفانه این مطالعات نیز فاقد ارائه گزارش نهایی است.

در سال ۱۳۵۱ شهیدزاده با رویکردی جدید در دوخالکوه و تلارک تالش به کاوش پرداخت و مطالعات باستان‌شناختی گیلان را از شرق و مرکز به سمت

غرب گیلان هدایت نمود. حفاری در این نقاط منجر به کشف آثاری از دوران هزاره اول ق.م گردید.

از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ سید محمود موسوی در عمارلو رودبار و اشکورات به کاوش پرداخت. حفاری در سییون و کمنی، سنجددره، لشکستان، میارکشه، زرگر چشمه و شاه جان در بردارنده آثاری از دوران هزاره اول ق.م بود (موسوی، ۱۳۸۰: ۵۲۱ - ۵۲۳).

در حد فاصل سال‌های ۵۷-۱۳۵۲ هیئتی ژاپنی به سرپرستی شینجی فوکایی در روستای حلیمه‌جان و در محوطه‌هایی چون شاه پیر، عاشور محله، قورش، نحد علی، رودخان، برنجزار ضیایی و رزک به حفاری پرداختند. نتیجه این مطالعات منجر به معرفی آثاری از اواخر هزاره دوم ق.م تا دوران پارت و ساسانی شد.

این هیئت در روستای شهران نیز در گورستان جنب امامزاده محتشم (تپه اسطلخ‌جان)، لمة‌زمین و پایین محله شهران به کاوش مشغول شد و طی آن به آثاری از دوران عصر آهن برخورد نمود. حاصل این تحقیقات دامنه‌دار در کتاب حلیمه جان در ۲ جلد به زبان انگلیسی به چاپ و نشر رسیده که جای آن دارد با ترجمه این کتاب زمینه مطالعه و آگاهی از محتوای آن برای تمامی پژوهشگران مهیا شود.

دوره دوم

این دوره از سال ۱۳۵۷ آغاز شد.

در حدود سال‌های ۶۸ - ۱۳۶۵ هیئتی به سرپرستی محمدرضا خلعتبری در

روستای شهران و دامنه‌های جنگلی آن به حفاری پرداخت که نتیجه آن دستیابی به آثاری از سده‌های آغازین هزاره اول ق.م تا دوره ساسانی بود که در میان‌شان اشیای مفرغی و پیکرک‌های سفالی یافت می‌شد (خلعتبری، ۱۳۶۸: ۱۵ - ۱۷).

در سال ۱۳۶۹ ش حوزه غرب رودخانه سفیدرود، از منجیل تا امامزاده هاشم را هیتی به سرپرستی محمدرضا خلعتبری بررسی و شناسایی کرد و در نتیجه بیش از ۵۰ محوطه باستانی شناسایی شد که بخش عمده‌ای از این آثار مربوط به محوطه‌های عصر آهن بود. هنوز گزارش کاملی از این بررسی در دست نیست.

در سال ۱۳۷۰ پس از زلزله مهیب رودبار در هنگام عملیات خاکبرداری در مسیر جاده قدیم تهران به کلورز بقایایی از گورهای باستانی کشف گردید. سرانجام گروهی به سرپرستی محمدرضا خلعتبری به منطقه عزیمت نمودند. هیئت مذکور توانست در طی مدت ۴۵ روز ۱۸ گور باستانی مربوط به عصر آهن تا دوران اشکانی کشف نماید که تدفین اسب، گورهای ساده و چهارچینه‌ای، بقایایی از آثار فلزی و سفالی از دستاوردهای این هیئت بود (خلعتبری، ۱۳۶۸: ۱۸).

در سال ۱۳۷۱ ش بار دیگر در غرب استان گیلان؛ وسکه و میانرود در دره رودخانه شفارود مورد کاوش قرار گرفت و دامنه مطالعات باستان‌شناسی در استان به سوی تالش هدایت گردید. خلعتبری سرپرست عملیات مذکور این گورستان را مربوط به نیمه دوم هزاره دوم ق.م تا عصر اشکانی می‌داند. بخش وسیعی از این گورستان به علت راهسازی و طغیان رودخانه شفارود در طول زمان تخریب شده بود. گورهای کلان‌سنگی، انبوه اشیای داخل گورها از مهمترین ویژگی‌های گورستان‌ها بوده است (خلعتبری، ۱۳۸۳: ۲۴۰).

سال ۱۳۷۳ مصادف است با شروع عملیات بررسی و شناسایی و گمانه‌زنی در

مریان و آق‌اولر تالش توسط محمدرضا خلعتبری. در نتیجه و بر اساس مطالعات سال ۱۳۷۵ ش با معرفی گورستان وسیع ۴۰۰ هکتاری مریان و اطراف آن برگ دیگری از مراحل باستان‌شناختی استان گیلان ورق خورد (خلعتبری، ۱۳۸۳: ۹ و ۱۰).

سال ۱۳۷۵ حفاری اضطراری در بویه به سرپرستی رضا صدر کبیر در محل احداث استخر ذخیره آب منجر به شناسایی گورستان از هزاره اول ق. م تا عصر پارتنی با قبور متنوع چینه‌ای از سنگ، حفره‌ای و دخمه‌ای شد (صدر کبیر، ۱۳۷۵: ۱۹). در این سال همچنین نخستین فصل حفاری و گمانه‌زنی در محوطه جمشیدآباد رودبار که یکی از محوطه‌های مهم عصر آهن گیلان است توسط یوسف فلاحیان انجام شد که منجر به کشف گورستانی از نیمه دوم هزاره دوم ق. م و هزاره اول ق. م گردید (فلاحیان، ۱۳۸۲). در سال ۱۳۸۲ بررسی باستان‌شناختی به منظور شناسایی محوطه‌های عصر آهن، در شهرستان املش، به سرپرستی ولی جهانی انجام گردید و منجر به شناسایی بسیاری از گورستان‌های عصر آهن III الی I گردید. در نتیجه مستندسازی محوطه‌های عصر آهن تحت عنوان کتاب *باستان‌شناسی املش* به چاپ رسید (جهانی، ۱۳۸۷: ۱۳ - ۱۲). در سال ۱۳۸۳ یوسف فلاحیان موفق به انجام تعیین حریم تپه خسروخانی در منطقه دیلمان که متعلق به هزاره اول ق. م بود، گردید. همچنین نگارنده به همراه زنده‌یاد محمود موسوی در این سال، بررسی باستان‌شناختی شهرستان سیاهکل را به مرکزیت دیلمان انجام داد که منجر به شناخت بیش از ۲۲۰ اثر تاریخی گردید که بخش عمده این آثار مربوط به عصر آهن بوده است (موسوی، جهانی، ۱۳۸۴: ۱۴ - ۲۹). بررسی‌های باستان‌شناختی منطقه دیلمان در سال ۱۳۹۳ ادامه پیدا کرد و در مجموع ۳۵۰ اثر تاریخی دیلمان شناسایی شد (جهانی، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴).

در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ - ۲۰۰۰ م هیئت مشترک ایران و ژاپن به سرپرستی جبریل نوکنده و تاداهیکو اوتسو و به معاونت دکتر حمید فهیمی، به عضویت ولی جهانی در برنامه‌ای ۵ ساله حوزه غربی رودخانه سفیدرود را مورد بررسی و شناسایی قرار داد. گزارش نهایی این هیئت در پنج جلد به زبان انگلیسی به چاپ رسید و طی آن بیش از ۱۳۰ اثر تاریخی و باستانی معرفی شد. همچنین این هیئت در ضلع جنوبی تپه جلالیه کلورز گمانه‌ای حفر کرد که در لایه‌های آن آثار استقرار مربوط به اعصار آهن مشخص گردید (Ohtsu, Nokandeh, 2000-2005). در سال ۱۳۸۲ همچنین ۵ گروه میدانی، به سرپرستی نگارنده، در نقاط مختلف گیلان به بررسی و شناسایی آثار تاریخی - فرهنگی استان پرداختند. این گروه‌ها موفق شدند بیش از ۱۰۰۰ اثر تاریخی را که بخش عمده‌ای از آن گورستان‌های مربوط به عصر آهن بوده است، مستندسازی نمایند. در سال ۱۳۸۴ حفاری اضطراری به منظور نجات بخشی گورستان‌های تاریخی چره و خاصکول به سرپرستی محمدرضا باقریان انجام شد. قبور این دو محل در مسیر احداث راه انتقال لوله‌های گاز قرار گرفته بود و به دلیل خاکبرداری ماشین‌آلات مکانیکی مجری پروژه، آسیب‌های کلی به آثار تاریخی نهفته در دل خاک وارد شده بود. با توجه به کشف قبور موجود در کنار اموات می‌توان قدمت آن را به هزاره اول ق.م تا دوران اشکانی تخمین زد.

در سال‌های ۱۳۸۵ لایه‌نگاری و کاوش در محوطه گنج‌پر و تپه کلورز رستم‌آباد به سرپرستی محمدرضا خلعتبری به انجام رسید. حاصل این مطالعات شناسایی و کشف قلعه‌ای با تأسیسات دفاعی و مسکونی در جوانب و رأس تپه بود. به دست آمدن آثار معماری در این تپه فرضیه فقدان مساکن دایمی در گیلان را زیر سؤال

برد و نکات ارزنده‌ی جدیدی را در خصوص نحوه‌ی معماری و اسلوب ساخت دیوارهای سنگی و خشتی و کف‌سازی خانه‌ها و پلان بخش فوقانی ساختمان موجود در کلورز مشخص کرد. هرچند که این مطالعات ناتمام باقی مانده، اما بر اساس شواهد موجود می‌توان قدمت آثار کشف‌شده را به دوران هزاره‌ی اول ق. م تا عصر ساسانی منسوب دانست (خلعتبری، ۱۳۸۷ - ۱۳۸۵: ۲۸). در همین سال هیئتی به سرپرستی ولی جهانی در وادل از توابع شهرستان رودبار موفق به تعیین حریم گورستان باستانی مربوط به هزاره‌ی اول ق. م. شد. کشف گورهای چهارچینه‌ای، ساده، حفره‌ای و شناسایی محوطه‌های استقراری از دستاوردهای این هیئت بود (جهانی، ۱۳۸۵: ۱ - ۶۰).

در همین سال شهرام رامین موفق به کشف قبوری از هزاره‌ی اول در حفاری اضطراری و نجات‌بخشی گورستان سیاه‌بیل رضوانشهر شد (رامین، ۱۳۸۶: ۲۴). در سال ۱۳۸۶ طی دو فصل شهرام رامین در گمانه‌زنی به منظور تعیین حریم قلعه گردن رودسر سرپرستی هیئتی را بر عهده داشت که ضمن مشخص کردن حریم قلعه در داخل یکی از گمانه‌های آزمایشی گور دسته‌جمعی کلان‌سنگی منحصربه‌فردی از عصر آهن II و III را کشف کرد که شش مرحله تدفین در آن صورت گرفته بود. کاربرد سنگ‌های حجیم و دیوارسازی خشکه‌چین با سنگ در این گور قابل ملاحظه بود (رامین، ۱۳۸۶: ۳۵). در سال ۱۳۸۶ گمانه‌زنی به منظور تعیین حریم محوطه‌ی بزرگ مطلاکوه املش به سرپرستی ولی جهانی منجر به کشف آثار معماری و قبوری از هزاره‌ی اول ق. م تا دوره‌ی اشکانی شد (جهانی، ۱۳۸۵: ۱ - ۵۰).

در سال ۸۸ - ۱۳۸۶ هیئت مشترک ایران و کره به سرپرستی کیدونگ بای، محمدرضا باقریان و ولی جهانی، مطالعاتی را در خصوص شناسایی آثاری از

دوران پارینه سنگی در غارها و پناهگاه‌های شرق و مرکز و جنوب گیلان به عمل آوردند. با توجه به بررسی‌های انجام‌شده بیش از ۶۰٪ آثار به‌دست‌آمده در داخل غارها، مربوط به دوره آهن است (بای، ۲۰۰۶ - ۲۰۰۷: ۲۶ - ۱).

در سال ۱۳۸۸ کاوش اضطراری در محوطه‌های باستانی بویه، به سرپرستی قاسم اصلانی و به معاونت اینجانب انجام شد. کشف بیش از ۴۳ گور از گورهای مربوط به عصر آهن از دستاوردهای پژوهشی این هیئت بود (اصلانی، ۱۳۸۶: ۱۴-۱۶). همچنین در همین سال بررسی شناسایی محور رودخانه آستاراچای شهرستان آستارا، توسط نگارنده انجام گردید. تهیه نقشه باستان‌شناسی محور رودخانه آستاراچای و کشف محوطه‌های مربوط به عصر آهن از مهمترین فعالیت‌های پژوهشی این هیئت بوده است (جهانی، ۱۳۸۸: ۵ - ۶).

در سال ۱۳۸۹ بررسی و کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه باستانی کافرستان دیلمان که دربردارنده آثار سکونت و گورستان‌های مربوط به عصر آهن II و III بود، توسط نگارنده مورد کاوش قرار گرفت که کشف بقایایی از آثار معماری مسکونی یکجانشینی و گورهای حفره‌ای و... از دستاوردهای مهم این پژوهش بوده است (جهانی، ۱۳۸۹: ۱ - ۳۰).

در سال ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ بررسی و کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه باستانی کافرستان دیلمان که دربردارنده آثار سکونت و گورستان‌های مربوط به عصر آهن II و III بود، توسط نگارنده مورد کاوش قرار گرفت. کشف بقایایی از آثار معماری مسکونی یکجانشینی و گورهای حفره‌ای و... از دستاوردهای مهم این پژوهش بوده است (جهانی، ۱۳۹۳).



تصویر ۳- قدیمترین کاوش باستان‌شناسی در گیلان

در فواصل سال‌های ۱۳۸۹ الی ۱۳۹۳ محوطه‌های باستانی کافرستان، گسکر، پنج پیران، اسکولک به سرپرستی ولی جهانی مورد کاوش و گمانه‌زنی قرار گرفت و نتایج آن تحت عنوان کتاب‌های پنج پیران لاهیجان، باستان‌شناسی دیلمان و ... چاپ و منتشر گردید. از دیگر کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی می‌توان گمانه‌زنی در قلعه‌ی لیسار، قلعه‌کول، محوطه‌ی سردخونه پشت به سرپرستی دکتر میرصالحی، محوطه‌ی باستانی لیار سنگ‌بن به سرپرستی ولی جهانی نام برد.

معضلات و ابهامات باستان‌شناسی کرانه‌های جنوبی دریای کاسپین

اگر مناطق گیلان، مازندران و گلستان را به عنوان یک مجموعه‌ی تاریخی، فرهنگی و تحت یک حوزه و قلمرو جغرافیایی به حساب آوریم در ادوار باستانی این خطه را سرسبز و حاصلخیز قلمداد کنیم بی‌شک تپه‌های تاریخ‌ساز و مهم این مناطق یعنی شاه‌تپه، تورنگ‌تپه، گوهرتپه و محوطه‌ها و تپه‌های باستانی دشت

گِزگان، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در تمدن‌های باستانی حوزه دریای مازندران برخوردارند. این تپه‌ها گذشته از آن که در ادوار ماقبل تاریخ چون پل ارتباطی بین تمدن‌های آسیای میانه و ماوراءالنهر با تمدن‌های مستقر در فلات ایران خصوصاً تپه حصار دامغان بوده‌اند خود حاوی تمدن‌های با سفال‌های منقوش مردمان شهرنشین ادوار مس و مفرغ تا دوره آهن هستند (موسوی، ۱۳۸۰: ۵۰۷). این در حالی است که هرگاه از گِزگان به سمت آستارا در بخش جلگه‌ای حرکت کنیم حتی یک نشانه از تپه‌ها و محوطه‌هایی که در آن بقایای شهری و معماری مدفون شده مربوط به این دوره‌ها باشد نخواهیم داشت و تاکنون گزارش نشده که در حوزه گیلان و مازندران سفال منقوش در ادوار مربوط به این دوره‌ها استفاده شده باشد. زمانی که در مناطقی مانند سیلک، حصار، تپه گیان و باکون در فلات مرکزی ایران، حسنلو، در شمال غربی ایران، و یا در قلمرو حکومت عیلام در جلگه خوزستان فرهنگ شهرنشینی دوش به دوش بین‌النهرین در مسیر تکامل دقیق‌تری داشته کرانه‌های جنوبی دریای کاسپین در تلاطم و غرش امواج دریا و یا در انزوای کوهساران مرتفع، مُهر خاموش بر لب زده و در سکون و سکوت به سر می‌برد. هنوز دانش باستان‌شناسی پاسخ مناسبی برای این معما نیافته است. (همان منبع) شاید این انقطاع تمدنی تحت یک دوره شرایط نامساعد آب و هوا در منطقه باشد. در گزارش‌های کاوشگران اشاره‌ای به پی بناهای قدیمی مربوط به دوران گذشته عصر آهن شده است، ولی تاکنون گزارش صریح و مستندی از آنها در دست نیست و اکثر آثار باستانی در گیلان مانند مازندران به گورستان‌های باستانی و آن هم در ارتفاعات، به اشیایی که همراه مردگان در این گورستان دفن شده‌اند منحصر می‌گردد و در این مناطق ما فقط با معماری قبور مواجه هستیم.

اما تاکنون گزارشی از مراکز ساخت و سازهای سکونتی، شهری یا روستایی، بقایای معماری منازل و مراکز کارگاهی داده نشده است. اکثر محققین و متخصصین علل تخریب و ویرانی این آثار را شرایط آب و هوایی و وجود باران‌های سیل‌آسا و استفاده از چوب جهت ساخت و ساز منازل مسکونی و ... و کم‌دوام بودن آن ذکر کرده‌اند. اما آنچه حائز اهمیت است اینست که آب و هوای مناطق کوهستانی گیلان شبیه آب و هوای مناطق قزوین و فلات مرکزی ایران بوده است ولی چطور می‌شود این بناها، در مناطق خشک دوام بیاورند ولی در مناطق کوهستانی گیلان بی‌دوامند (موسوی، ۱۳۸۰: ۵۰۷ - ۵۰۸).

بنابراین علت این امر را می‌توان عدم انجام کاوش باستان‌شناسی در محوطه‌های استقرار، سکونتی، مراکز تولیدات فلز دانست. با توجه به اینکه در طی چندسال اخیر، محوطه‌هایی مانند مطلا کوه املش، کافرستان (یسن) دیلمان، لیارسنگ بن املش که دربردارنده آثار معماری بود توسط ولی جهانی بررسی و کاوش گردید و تپه جلالیه توسط هیأت مشترک ایران - ژاپن، تپه کلورز توسط محمدرضا خلعتبری مورد کاوش قرار گرفت که تمامی این تپه‌ها دربردارنده بقایایی از آثار معماری مربوط به دوره آهن بوده‌اند، پس می‌توان گفت در صورتی که محوطه‌های استقرار به صورت هدفمند مورد کاوش قرار بگیرد بسیاری از سؤالات که در باب معماری فرهنگ و تمدن گیلان مطرح است پاسخ می‌یابد.

مشکل مهم‌تر دیگری که در مطالعات باستان‌شناسی گیلان مطرح است، فقدان خط نوشتار مکتوب در کرانه‌های جنوبی دریای کاسپین است. چه ضمن کاوش‌های علمی و چه کند و کاوهای غیرمجاز هیچ کتیبه‌ای و خطی به دست

نیامده است؛ در حالی که کاوش‌های باستان‌شناسی در دیگر مراکز تمدنی کشور ما همچون قلمرو حکومت عیلام و مناطق جنوب و جنوب غرب ایران انواع گوناگون از آثار مکتوب مربوط به آغاز هزاره سوم قبل از میلاد به بعد را کشف کرده است.

اما متأسفانه رد پای این تحول بزرگ را حتی در پایان هزاره دوم و آغاز هزاره اول در گیلان نمی‌یابیم و تنها سه نمونه مکتوب (یک نمونه آن از طریق کند و کاوهای روستائیان و افراد محلی در محوطه‌های باستانی املش و دو نمونه دیگر از طریق کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی مارلیک و تول) (بشاش کنزق، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۶) در گیلان به دست آمده است.

حفاری‌های غیر قانونی

شرایط اقلیمی و موقعیت جغرافیایی مناسب با زیست‌عوامل انسانی و بهره‌گیری از منابع طبیعی آب و خاک و اعتدال هوا در گیلان بالطبع زاینده فرهنگ‌های غنی است. شواهد عینی ناشی از گسترش قبور باستانی شکل‌گیری متراکم جمعیت را از قدیم‌الایام در مناطق کوهستانی و دره‌های سرسبز مشخص می‌کند. موقعیت جغرافیایی مناسب استان گیلان نیز سبب شده تا در نواحی مختلف آن تمدن‌هایی به اشکال گوناگون تجلی نماید. وجود گورستان‌های باستانی در اکثر نقاط حوزه فرهنگی گیلان حاکی از تراکم و جمعیت زیست‌گاه‌های قومی بوده است. با توجه به ایجاد راه‌های مواصلاتی بسیار زیاد، که زمینه مناسبی در پیشرفت اقتصادی-فرهنگی، بخصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بوده، زمینه یورش افراد سودجو و فرصت‌طلب و قاچاقچیان را نیز به دنبال داشته است. یکی از قدیمی‌ترین منابعی که به این نوع حفاری‌های